

سرشناسه: هیل، ناپلئون، ۱۸۸۳ - ۱۹۷۰ م.

Hill, Napoleon

عنوان و نام پدیدآور: آرزوها ثروت نمی آفرینند / نویسنده ناپلئون هیل؛ مترجم لادن شریعت‌زاده؛ ویراستار: گودرز پایکوب.

مشخصات نشر: تهران: نسل نواندیش، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۹۰۴-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Wishes won't bring riches, 2018.

موضوع: خودسازی

Self-actualization (Psychology)

انگیزش

Motivation (Psychology)

شناسه افزوده: شریعت‌زاده جنیدی، لادن، ۱۳۴۲ - مترجم

رده بندی کنگره: BF۴۳۷

رده بندی دیویی: ۱۵۸/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۴۰۵۹۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

آرزوها ثروت نمی آفرینند

نویسندگان: ناپلئون هیل

مترجم: لادن شریعت‌زاده

ویراستار: گودرز پایکوب

بازخوان نهایی: اشکان حسین‌زاده

صفحه آرا: افسانه حسن‌بیگی

طراح جلد: سمانه محمدی

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۹۰۴-۹

ISBN: 978-622-220-904-9

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه نسل نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷ - ۹

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com



NasleNowAndish

انتشارات نسل نواندیش

<https://telegram.me/naslenowandish>

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
مقدمه‌ای بر فصل اول	۱۴
فصل اول: ایمان و باور کاربردی	۱۷
تحلیل فصل اول	۵۸
فصل دوم: اشتیاق	۱۱۳
تحلیل فصل دوم	۱۷۰
فصل سوم: تلاش فردی سازمان‌یافته	۲۱۵
تحلیل فصل سوم	۲۷۷
درباره نویسنده	۳۱۲

پیشگفتار

کاری از دان ام. گرین^۱
مدیر اجرایی مؤسسه ناپلئون هیل

ناپلئون هیل هفده کتابچه در سال ۱۹۴۱ نوشت. او در هریک از این کتاب‌ها یکی از اصول موفقیت را که برای اولین بار از اندرو کارنگی^۲ در حین مصاحبه با او در سال ۱۹۰۸ یاد گرفته بود توضیح می‌دهد. ناپلئون در آن زمان گزارشگری جوان بود که مقرر شده بود با آقای کارنگی مصاحبه‌ای انجام دهد و آنگاه کارنگی آن قدر تحت تأثیر او قرار گرفت که به او مأموریت داد تا تحقیق کند و یک فاصله موفقیت فردی را بنویسد. ناپلئون بیست سال بعدی کارش را با مردان موفق ملاقات کرد و آنچه را که یاد گرفت در کتاب قانون موفقیت^۳ در سال ۱۹۲۸ نوشت. او در سال ۱۹۳۷ یک نسخه فشرده و خلاصه در این باب با عنوان بیندیشید و ثروتمند شوید^۴ نوشت.

در سال ۱۹۴۱ کتابچه‌هایش با عنوان دینامیت ذهنی^۵ منتشر شدند که عنوانی بود که اندرو کارنگی برای توصیف اصول هفدهم موفقیت از آن استفاده کرده بود. هر کتابچه حاوی گلچینی از مصاحبه ناپلئون با آقای کارنگی است و تحلیل اصولی که

-
1. Don M. Green
 2. Andrew Carnegie
 3. Law Of Success
 4. Think and Grow Rich
 5. Mental Dynamite

توسط او انجام گرفته است. طی ماه‌های انتشار آن‌ها ایالات متحده وارد جنگ جهانی دوم شد و این کتابچه‌ها توسط یک ملت با مشغولیت ذهنی قابل‌درک کنار گذاشته شد. در حال حاضر مؤسسه ناپلئون هیل آن‌ها را از آرشیوهایش خارج و برای نسل جدیدی از خوانندگان منتشر کرده است.

مؤسسه، در این کتاب سه کتابچه دکتر هیل را گردآوری کرده است که توضیح می‌دهد چطور عملکردها می‌توانند برای به‌دست آوردن اهداف مورد استفاده قرار گیرند؛ وقتی یک هدف اصلی مشخص انتخاب شده و برنامه‌ای برای رسیدن به آن در نظر گرفته شده باشد. در نتیجه این سه فصل زمانی شروع می‌شود که فرایند فکری به‌طور موقتی به نتیجه ایده‌شده همان‌طور که ناپلئون در فصل سوم بیان می‌کند: «کارتان را برنامه‌ریزی کنید برای برآوردن آن کار کنید». این کتاب بعد از اینکه برنامه اجرا شده باشد شروع می‌شود و روی این تأکید می‌کند که چطور روی این برنامه کار کنید.

در فصل اول، «ایمان و باور» ناپلئون کارش را با بخش مصاحبه‌اش در سال ۱۹۰۸ با اندرو کارنگی شروع می‌کند و روی این اصل تأکید می‌کند. آقای کارنگی به ناپلئون جوان می‌گوید که او برای انجام کار بیست‌ساله آماده‌سازی یک فلسفه موفقیت به باور کاربردی نیاز دارد. او تفاوت بین باور غیرفعال و باور فعال را توضیح می‌دهد. آقای کارنگی قابلیت‌های ذهن را تقریباً به شیوه‌ای شعرگونه شناسایی می‌کند. سپس برای ناپلئون توضیح می‌دهد که این قابلیت‌ها به‌دست نمی‌آید تا زمانی که ترس‌ها و تقلیدهای خودتحمیلی جایشان را به باور کاربردی دهند. برای ایجاد چنین باور و ایمانی، عمل، پافشاری و تکرار لازم است و زمانی که این باور به‌وجود بیاید برای به‌دست گرفتن کنترل و رسیدن به اهداف برنامه، بینش و درک نامحدودی را به شما ارائه می‌دهد.

دکتر ناپلئون هیل بعد از شرح جزئیات مصاحبه‌اش با آقای کارنگی دو داستان شخصی را ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد چطور از باور کاربردی برای رسیدن به موفقیت استفاده کرده است. اولین داستانی که تعریف می‌کند این است که زمانی که

بانک‌ها طی رکود بزرگ ورشکست شدند و تمام پولش را از دست می‌دهد. اما متوجه شد که عملکرد طبیعت و بینش بی‌کران مهم‌تر از پول بودند و این کشف در او این باور کاربردی را ایجاد کرد که به آن نیاز داشت: پشتکار داشتن. دومین داستانی که تعریف می‌کند، یک داستان شگفت‌انگیز از پسرش بلر^۱ است که بدون گوش به دنیا آمده بود. کسی که سپاسگزار باور کاربردی ناپلئون بود که بدون داشتن گوش فیزیکی برای شنیدن، توانایی شنیدن را به‌دست آورده بود.

سپس دکتر هیل درباره اهمیت نفس در رسیدن به موفقیت، گفت‌وگو و اشاره می‌کند که چطور این موضوع باید کنترل شود. همان‌طور که آقای کارنگی گفته است، ترس و شک باید بایش را به باور به خود بدهد تا بتوان به آرزوها دست یافت. دکتر هیل مثال‌هایی از مردانی را می‌دهد که نفس‌هایشان را کنترل کردند و مردانی که نفس‌هایشان را زنانشان کنترل کردند، اما در تمام موارد این کنترل برای موفقیتشان اساسی بوده است. دکتر هیل با این مطلب که باور کاربردی قدرتمندترین قانون طبیعت است، چون به فرد اجازه می‌دهد تا امتحان فیزیکی آرزویش را به‌دست آورد، به جمع‌بندی این مهم می‌پردازد.

فصل دوم، «اشتیاق»، نیز با گزیده‌هایی از مصاحبه ناپلئون با اندرو کارنگی در سال ۱۹۰۸ شروع می‌شود. آقای کارنگی بیان می‌کند که اشتیاق این پاک‌سازی ذهن از عوامل منفی لازم است تا اینکه اعتقاد و باور جایش را بگیرد. این یک ابزار امیدواری برای ایجاد باور و ایمان است و امید و باور و اشتیاق همه برای کسب موفقیت لازم و ضروری هستند. آقای کارنگی به‌طور مشروح بسیاری از موانع برای ایجاد و حفظ اشتیاق را توضیح می‌دهد، مثل ضعف سلامتی و استفاده از الکل یا مواد مخدر. او توضیح می‌دهد چطور تربیت و پرورش ناپلئون جوان در فقر، مزیتی معادل را همراه دارد، یعنی شور و اشتیاقی که نامادری ناپلئون در او ایجاد کرد و انگیزه‌اش برای تبدیل شدن به یک خبرنگار مجله شد.

آقای کارنگی دربارهٔ این موضوع صحبت می‌کند که چطور شور و اشتیاق همچنین فقدان آن مسری است و می‌تواند در سراسر یک کسب‌وکار مؤسسه یا خانواده توسعه یابد. این معادل یک نگرش ذهنی مثبت است، اما باید با انضباط شخصی کنترل شود، وگرنه ممکن است منحرف شود. هر اتحادیهٔ فکر بکر باید اعضایی داشته باشد که مشتاق هستند و لااقل یک نفر که مشتاق نیست، برای برقراری تعادل و کنترل شور و اشتیاق لازم است.

در این تحلیل نهایی، شور و اشتیاق، درست همانند باور و اعتقاد کاربردی، برای حرکت فراسوی مرحلهٔ تفکر و عمل برای انجام برنامهٔ اصلی شخص براساس یک هدف مهم، سخن لازم و ضروری است. دکتر هیل به دنبال ارائهٔ مصاحبه‌اش با آقای کارنگی با دقت شرح می‌دهد که چه چیزی یاد گرفته است. او بیان می‌کند، «شور و اشتیاق»، «باور به عملکرد» و «عامل عملکرد فکر»، می‌تواند یک نگرش منفی را به یک نگرش مثبت تغییر دهد. او تصریح می‌دهد چطور یک ذهن متعادل و هماهنگ برای ایجاد شور و اشتیاق لازم است و بسیاری از چیزهای مثبت را که شور و اشتیاق می‌تواند انجام دهد فهرست می‌کند و از به مهم‌تر عواطف منفی را به عواطف مثبت تغییر می‌دهد و ذهن را برای ایجاد اعتقاد باور آفرین می‌کند.

دکتر هیل بر اهمیت یک سخنگوی کارآمد بودن تأکید دارد، چون گفت‌وگو و کلام روش مهمی است که شخص شور و اشتیاق را به نمایش می‌گذارد سپس به یک مصاحبهٔ طولانی می‌پردازد که با توماس ادیسون^۱ مخترع، داستانی و نشان می‌دهد چطور شور و اشتیاق آقای ادیسون برای کارش او را به سوی کشف یک دستگاه سخنگو و لامپ الکتریکی سوق داده است. همچنین دکتر هیل فهرست مفیدی از مراحل را فراهم می‌آورد که شخص برای ایجاد شور و اشتیاق به آن نیاز دارد. او این فصل را با گواهی امیدوارانه به آیندهٔ امریکا و دنیا به پایان می‌رساند که برپایهٔ این بخش اصلی باورش قرار دارد که شور و اشتیاق رواج پیدا می‌کند.

فصل سوم، فصل عملکرد توسط مؤسسه‌ها انتخاب شده و اصل دکتر هیل است که به «تلاش فردی سازمان‌یافته» اشاره می‌کند. این فصل نیز با گزیده‌هایی از مصاحبه با اندرو کارنگی شروع می‌شود. آقای کارنگی سی‌ویک ویژگی رهبری را توضیح می‌دهد و بر نیاز اقدام سریع تأکید دارد، نه تعلل و پشت گوش انداختن. تلاش فردی سازمان‌یافته به یک هدف، یک برنامه، یک عملکرد مداوم و پایدار نیاز دارد. یک تمایل و گرایش قدرتمند برای دستیابی مهم‌تر از یادگیری کتاب است. یک فرد برای موفقیت لازم نیست یک نابغه باشد. آقای کارنگی با گفتن این موضوع به ناپلئون این مصاحبه را به پایان می‌رساند که نابالین و جهان، هم ثروت مادی و هم درک معنوی را از نوشته‌های ناپلئون درباره فلسفه دست‌برد فردی، به‌دست خواهند آورد. ثروت و دارایی مادی به‌تنهایی مخرب شخصیت است و باید روش معنوی و روشنگری همراه باشد.

دکتر هیل گزیده‌های این مصاحبه را با تحلیلی از تلاش فردی سازمان‌یافته دنبال می‌کند. فقط دو درصد افراد موفق می‌شوند و این امر به‌علت این است که یک یا چند مورد از چهل اشتباه انسان، دشمنان تلاش فردی سازمان‌یافته هستند. او تعدادی از مردان موفق را فهرست می‌کند که این اصل را دنبال کردند و بیان می‌کند که این اصل مهارت اعتراف به شکست است. او داستان دکتر هیل را بیان می‌کند که با استفاده از تلاش فردی سازمان‌یافته موفق شدند. یکی تحصیل کرد، بود، دیگری خیر، اما آن‌ها هر دو از توانایی‌هایشان بهره‌برداری کردند. دکتر هیل بر اهمیت صورت‌برداری از توانایی‌های فرد و بعد استفاده از آن‌ها برای رسیدن به هدف تأکید دارد. او می‌گوید لازم است: «برای کارتان برنامه‌ریزی کنید و روی برنامه‌تان کار کنید.»

این سه اصل که در این کتاب توضیح داده شده است، به شما یاد می‌دهد چطور برنامه‌هایتان را به عمل درآورید. اندیشیدن، امیدواری و رویاپردازی کافی نیست، شما باید برای دستیابی به اهدافتان اقدام کنید. همان‌طور که ناپلئون هیل می‌گوید: «آرزوها به‌تنهایی ثروت نمی‌آفرینند.»

مقدمه‌ای بر فصل اول

به دلیل این موضوع این فصل به نظر می‌رسد مناسب است برای نزدیک شدن به آن ذهنی آماده داشته باشیم؛ در نتیجه آزادانه این تحلیل مقدماتی کوتاه از باور و ایمان کاربردی را ارائه می‌دهم.

ابتدا اجازه دهید به نام «کاربری» توجه کنیم.

هدف نویسنده در استفاده از این کلمه، ترسیم خط روشنی از آزادی و اختیار بین کلمه «باور و ایمان» همان‌طور که عموماً تعبیر می‌شود و کلمات «باور و ایمان کاربردی» است وقتی در این فصل تفسیر می‌شود. بیشتر افراد کلمه «باور و ایمان» را با بی‌مبالاتی استفاده می‌کنند و بسیاری هم از آن سوءاستفاده می‌کنند. کلمه «اطمینان» معنایشان را نزدیک‌تر توضیح می‌دهد. بسیاری دیگر هم از باور و ایمان حرف می‌زنند بدون اینکه هیچ تلاشی در به‌کارگیری آن درباره اهدافشان انجام دهند.

هدف این فصل توصیف معنای دقیق باور و ایمان با پیشنهادهایی برای کاربرد آن در راه‌حل مشکلات روزانه زندگی امروزی است. این فصل به ایمان، انگیزه و محرکی می‌پردازد که آن را به‌صورت تمرین روزانه مطرح می‌کند نه فرضیه و تئوری، نه باور و ایمان غیرفعال.

یک روش قطعی و قابل‌اعتماد وجود دارد که به‌وسیله آن‌ها ذهنی که باور و ایمان نامیده می‌شود می‌تواند به‌دست آید. بار مسئولیت این فصل این است که این روش را توضیح دهد، به گونه‌ای که روشن و قابل‌درک باشد. این فصل به موضوع ایمان و باور از دریچه نقطه‌نظر الهیات نمی‌پردازد، این حوزه به‌طور کلی برای مردانی باقی می‌ماند که

مقدمه فصل اول

خودشان را برای آن آماده کرده باشند. این توضیح برای پیش‌بینی این نتیجه ارائه می‌شود. از نظر هر دانشجوی فلسفه، هدف این فصل یا هر فصل دیگری از این کتاب این است که بر باور مذهبی افراد تأثیر گذارد.

تنها مذهبی که این فلسفه قصد دارد به آن بپردازد، مذهب کلی و گسترده تفکر درست و زندگی درست در ارتباط با مشکلات مهم روابط انسان در امور عملی زندگی است.

اجازه دهید حالا و در این لحظه روی این واقعیت تأکید کنم که من درباره منبع نهایی ایمان هیچ برداشت نادرستی ندارم. بدون در نظر گرفتن هیچ کاربرد خاصی از این منبع نهایی پیشنهاد می‌دهم، درحالی که توضیح درکم از این منبع ایمان ممکن است تا حد زیادی غیرضروری باشد. آزادی گفتن این موضوع را دارم که باور دارم هیچ کس بدون اعتقاد و باور صریح و در درون یک خالق متعال، نمی‌تواند به حالت ذهنی‌ای که آن را ایمان می‌نامیم دست یابد. هر زمان که از این واژه بیش نامحدود استفاده می‌کنم، به وضوح مشخص می‌شود که برای این هدف، جهانی منبعی دارم که از طریق آن، خالق و آفریننده به تمام موجودات زنده زندگی عطا می‌کند. از کوچک‌ترین تیغه علف گرفته تا عالی‌ترین صنعت دستش، یعنی انسان.

درک من از واژه بیش نامحدود این است: اگر این چنین گفت، سایه گسترده‌ای از خالق الهی. این واژه همان‌طور که در سراسر این فصل استفاده می‌شود به بخشی از ذهن الهی اشاره می‌کند که می‌توانیم آن را درک کنیم و تشخیص دهیم. همان صورتی که از طریق تمام قوانین طبیعی متجلی می‌شود، به واسطه آن تمام شیوه زندگی روی کره زمین کنترل می‌شود.

من در اینجا تنها به چنین نیروها و واقعیت‌های ملموسی می‌پردازم، چون می‌تواند درباره مشکلات عملی زندگی توضیح داده شود و هدف من این نیست ادعا کنم که این‌ها برپایه تجربیات شناخته‌شده محکم انسان‌ها قرار ندارند؛ انسان‌هایی که از طریق به‌کارگیری این فلسفه به موفقیت قابل توجهی دست یافته‌اند.

امیدوارم که هیچ خواننده‌ای برای تعیین مفاهیم کلامم که قصد و منظورم نبوده است دچار مشکل نشود.

موضوع این فصل موضوعی است که در این زمان باید مورد توجه کل انسانیت و فرهنگ باشد، چون این مسئله توافق عمومی در میان افرادی است که درباره موضوع ایمان و باور، تفکرات جدی و طولانی‌ای را ارائه داده‌اند که بحران جهان کنونی قطعاً ریشه‌هایش را در این متغیر دارد، بدون توجه به قدرت ایمان و اعتقاد که همه‌جا کاملاً مشهود است. همچنین این باور آن‌هاست که چیز اشتباهی در این دنیا و درباره هیچ فرد طبیعی از نظر جسمی وجود ندارد که نتوان آن را از طریق قدرت باور و ایمان بلافاصله اصلاح کرد یا بهبود بخشید.

در ارائه این فصل هدفم صرفاً این نبوده است که به خوانندگان نصیحت کنم که ایمان و اعتقاد داشته باشند. دنیا این کار را از آغاز خلقت و تمدن انجام داده است، اما افراد کمی، تلاش مفیدی برای توصیف چگونگی کسب ایمان برای حل مشکلات عملی زندگی روزمره انجام داده‌اند. خواننده این فلسفه باید از ذهنش استفاده کند و درباره این موضوع ژرف به نتیجه‌گیری حاصل خودش برسد. اگر این فصل کاری بیشتر از الهام بخشیدن و تفکر جدی درمورد موضوع اعتقاد و ایمان نمی‌دهد، پس خدمتی بی‌ارزش را ارائه خواهد داد، چون ایمان و اعتقاد حالتی ذهنی است که می‌تواند تنها از طریق بررسی جدی و صمیمانه به‌دست آید، به طریقی که فرد درک بی‌رونی کارهای درونی ذهنش داشته باشد.

ذهن افراد با یکدیگر فرق می‌کند. پاسخ و واکنش هر فرد نسبت به تجربیات زندگی با دیگران متفاوت است. بنابراین فرایند دقیقی که به هر شخص آن هر فردی ذهنش را از افکار منفی پاک‌سازی می‌کند و در نتیجه آن را برای ریزش درونی‌اش نامحدود از طریق ایمان آماده می‌کند، چیزی است که می‌تواند توسط خود شخص به بهترین شکل مشخص شود. این یک مورد است که هیچ فردی نمی‌تواند در انجام کاری دیگری را راهنمایی کند. لذا من می‌توانم این روش را برای ایجاد حالت ذهنی که به ایمان و اعتقاد شناخته می‌شود، پیشنهاد کنم که می‌تواند تا حد زیادی به‌واسطه تأثیر محرک قطعیت هدف تسهیل شود که به‌واسطه شور و اشتیاق حمایت شود که در شعله وسواس فکری دمیده شده است.

وقتی این فصل را می‌خوانید، تأکید قدرتمندی را مشاهده می‌کنید که اندرو کارنگی نسبت به موضوع قطعیت هدف ارائه داده است که به‌واسطه عملکرد حمایت می‌شود. هر میل و اشتیاقی نمی‌تواند بدون اقدام کردن قوی و شدید باقی بماند.